



نقش خیال

مجموعه مقالات ادبی و تاریخی

اکبر نحوی





- سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
فروست
شابک
وضعیت فهرست نویسی
یادداشت
یادداشت
موضوع
موضوع
موضوع
موضوع
موضوع
شناسه افزوده
شناسه افزوده
شناسه افزوده
بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار
PIRA ۳۶۲
۸۴/۶۲
۸۹۴۶۶۲۸
- نحوی، اکبر، ۱۳۳۶-۱۴۰۰.
نقش خیال: مجموعه مقالات ادبی و تاریخی/اکبر نحوی.
تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری سخن، ۱۴۰۱.
۳۸۴ ص.
مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی؛ ۳۲۷. گنجینه زبان و ادبیات فارسی دری؛ ۱۱۹.
۷-۵۶-۷۷۰۶-۶۲۲-۹۷۸
فیبا.
کتابنامه.
نمایه.
فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶ق. شاهنامه -- نقد و تفسیر -- مقاله‌ها و خطابه‌ها.
Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh -- Criticism and Interpretation -- Addresses, Essays, Lectures
مقاله‌های فارسی -- قرن ۱۴.
Persian Essays -- 20th Century
شعر فارسی -- قرن ۴. -- تاریخ و نقد -- مقاله‌ها و خطابه‌ها.
Persian Poetry -- 10th Century -- History and Criticism -- Addresses, Essays, Lectures
فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶ق. شاهنامه. شرح.
Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh
بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
PIRA ۳۶۲
۸۴/۶۲
۸۹۴۶۶۲۸

نقش خیال

مجموعه مقالات ادبی و تاریخی



دکتر اکبر نحوی



مجموعه انتشارات
ادبی و تاریخی
موقوفات دکتر محمود افشار

[۱۱۹]

گنجینه زبان و ادبیات فارسی دری



هیئت گزینش کتاب و جایزه

دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی - دکتر زاله آموزگار - دکتر جلال خالقی مطلق
دکتر حسن انوری - دکتر فتح‌الله مجتبابی - دکتر محمود امیدسالار - کاوه بیات
دکتر محمد افشین وفايي (مدیر انتشارات)

درگذشتگان

ایرج افشار - دکتر سید جعفر شهیدی - دکتر جواد شیخ‌الاسلامی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی



نقش خیال

مجموعه مقالات ادبی و تاریخی



تألیف دکتر اکبر نحوی

کاوه حسن بیگلر

زینب نوریور جویباری

صدف

آزاده

فرد

۲۲۰۰ نسخه

۱۴۰۱

تألیف

گرافیسیت، طراح و مجری جلد

صفحه‌آرا

لیتوگرافی

چاپ متن

صحافی

تیراژ

چاپ اول

ناشر انتشارات دکتر محمود افشار

خیابان ولی عصر، بالاتراز پارک وی، خیابان عارف‌نسب، کوی دبیرسیاخی (لادن)، شماره ۶

تلفن: ۲۲۷۱۷۱۱۴ دورنما: ۲۲۷۱۷۱۱۵

با همکاری انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان وحید نظری، پلاک ۴۸

تلفن: ۵-۶۶۹۵۳۸۰۴ دورنما: ۶۶۴۰۵۰۶۲

تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان‌ها

۵-۶۶۹۵۳۸۰۴



شورای تولیت

متولیان مقامی

رئیس مجلس - رئیس دیوان عالی کشور - وزیر فرهنگ (وزیر آموزش و پرورش)
وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی - رئیس دانشگاه تهران (یا معاونان اول هر یک از این پنج مقام) (طبق ماده ۲ و قفنامه)

متولیان منصوب و منسوب

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس) - دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی (جانشین؛ دکتر محمد اسلامی)
دکتر ژاله آموزگار - دکتر احمد میر (بازرس) - ساسان دکتر افشار - آرش افشار (بازرس)

هیئت مدیره (منتخب شورای تولیت)

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس) - دکتر محمد اسلامی (نایب رئیس)
دکتر محمد افشین وفایی (مدیرعامل) - حمیدرضا رضایزدی (خزانه دار)



درگذشتگان

دکتر مهدی آذر - حبیب الله آموزگار - دکتر جمشید آموزگار
ایرج افشار، سرپرست عالی و بازرس (منصوب واقف، از ۱۳۶۳-۱۳۸۹) - مهر بانو دکتر افشار - مهندس نادر افشار
بهرروز افشار یزدی - سید محمود دعایی - دکتر سید جعفر شهیدی، رئیس هیئت مدیره (از ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۳)
دکتر جواد شیخ الاسلامی - اللهیار صالح - دکتر منوچهر مرتضوی - دکتر اصغر مهدوی
دکتر یحیی مهدوی - دکتر علی محمد میر - دکتر محمد علی هدایتی

یادداشت واقف

اول

طبق ماده ۲۳ وقفنامه اول مورخ یازدهم دی ماه ۱۳۳۷ ه. ش. درآمد باید صرف ترجمه و تألیف و چاپ کتب و رسالات که با هدف این موقوفات موافق باشد و همچنین کمک به مجله آینده در صورت احتیاج و احتمالاً دادن جوایز به نویسندگان به شرح دستور این وقفنامه گردد.

دوم

هدف اساسی این بنیاد ملی طبق ماده ۲۵ وقفنامه تعمیم زبان فارسی و تحکیم وحدت ملی در ایران می باشد. بنابراین کتبی که با بودجه این موقوفات منتشر می شود باید مربوط به لغت و دستور و ادبیات فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران باشد. کتب کلاسیکی مدارس عمومی نباید با درآمد این موقوفات چاپ شود.

سوم

طبق ماده ۲۶ مقداری از کتب و رسالات چاپ شده با بودجه این موقوفات باید به طور هدیه و به نام این موقوفات به مؤسسات فرهنگی، کتابخانه ها و قرائتخانه های عمومی ایران و خارج و بعضی از دانشمندان ایران و مستشرقین خارجی فرستاده شود.

چهارم

چون نظر بازرگانی در انتشارات این موقوفات نیست و تا حدی تحمل زیان هم جایز است طبق ماده ۲۷ وقفنامه هیچ کتاب و رساله نباید کمتر از قیمت تمام شده و همچنین مبلغی زائد از بهای تمام شده با افزایش صدی ده تا بیست و پنج قیمت گذاری شود... این افزایش ۲۵ درصد به واسطه حداقل حق الزحمه فروشندهگان و هزینه ای است که برای پست و غیره تحمیل می شود. از کتابفروشان تقاضا داریم که در این امر خیر ملی که ابداً جنبه تجارتي ندارد با ما یاری و تشریک مساعی بنمایند.

پنجم

بر اساس موافقت‌نامهٔ دوم (مورخ ۱۳۵۲/۴/۱۲) که میان واقف و دانشگاه طهران به امضاء رسیده، قسمت‌های مهمی از رقبات، مانند جایگاه سازمان لغت‌نامهٔ دهخدا و محل مؤسسهٔ باستان‌شناسی به‌طور رایگان به دانشگاه طهران واگذار شده و رقبات دیگری هم با درآمد آنها طبق مادهٔ دوم برای اجرای مفاد وقف‌نامه که از جمله عبارت از دادن جوایز ادبی و نشر کتب تاریخی و لغوی راجع به ایران (به استثنای کتب درسی) می‌باشد در اختیار دانشگاه طهران قرار می‌گیرد که وصول نموده و به نام این موقوفات اعطا و نشر گردد.

ششم

چون طبق مادهٔ ۳ موافقت‌نامهٔ نامبرده مقرر شده است که از طرف ریاست دانشگاه یک نفر از متولیان این موقوفات که از طرف واقف به عضویت کمیتهٔ انتشارات بنیاد معین شده باشد برای سرپرستی ادارهٔ امور جوایز و نشر کتاب انتخاب شود ریاست دانشگاه آقای ایرج افشار را که از متولیان شورای تولید است و از طرف واقف نیز به عضویت کمیتهٔ نامبرده معین شده به سمت سرپرست انتخاب و برقرار نمودند.

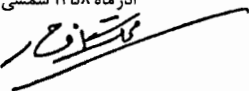
هفتم

چون نگارندهٔ این سطور به واسطهٔ کبر سن (۸۶ سال شمسی) از این پس نخواهم توانست به سرپرستی این کارها پردازم، از این پس تمام اختیارات خود را در انتخاب تألیف و ترجمه و خرید کتب و غیره به فرزند ارشد خود ایرج افشار واگذار کردم. در این چند سال اخیر هم که ده جلد از تألیفات خودم از طرف موقوفات به طبع رسیده با کوشش و سرپرستی وی بوده است. کسانی که مایل به همکاری در تألیف یا ترجمه و نشر کتاب هستند می‌توانند به او مراجعه کنند. تنها شرط کار موافق بودن تألیف و ترجمه با هدف‌های این بنیاد، یعنی ترقی ملت و کشور و تعمیم زبان فارسی و تکمیل وحدت ملی در ایران که وطن مشترک و زبان رسمی و ملی همهٔ ایرانیان است می‌باشد.

هشتم

این یادداشت کلی برای چاپ در آغاز هر یک از نشریات این بنیاد نوشته شده است.

دکتر محمود افشاریزدی
آذرماه ۱۳۵۸ شمسی



تکمله سوم

کتبی که با بودجه این موقوفات طبع و توزیع می‌شود باید کاملاً منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد. اگر همه تألیفات و مجموعه‌هایی که به قلم واقف منتشر شده و یا می‌شود صددرصد این مطابقت را ندارد به سبب این است که واقف قصد چاپ آنها را با مال خود داشت، ولی زمانی که دارایی خود را وقف عام مخصوصاً برای انتشارات کتب تاریخی و ادبی نمود چاپ کتب خود را هم که دارای همین جنبه‌هاست به عهده بنیاد واگذار کرد.

اما این مجوز آن نیست که تألیفات دیگر را هم از هر نوع که باشد و برسد چاپ نماید. کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان با بودجه آن چاپ خواهد شد که هدف غایی واقف را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی ایران است در بر داشته، کتبی که بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی و حکایت از رواج زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان دری و دیگر چیزهای تفرقه‌آمیز و روش‌ها و سیاست‌های فتنه‌انگیز داشته باشد نباید با بودجه این موقوفات طبع و توزیع شود.

نکته دیگر آنکه چون شاید برای چاپ کتب و فرهنگ‌نامه فارسی که دایره مانند یعنی انسیکلوپدی باشد و تاریخ کامل ایران که اوراق زیاد و هزینه بیشتر دارد، درآمد ماهیانه بنیاد کفاف خرج آنها را ندهد می‌توان با اندوخته بانکی این موقوفات چاپ نمود، به شرط آن که اجازه واقف در زمان حیات و موافقت شورای تولیت بعد از ممات یا هرکس و دستگاهی که قانوناً قائم مقام آنهاست باشد.

در تکمله دوم یادداشت واقف، منتشره در جلد سوم افغان‌نامه نگاهشتم که کتب و رسالاتی که با بودجه این موقوفات چاپ می‌شود باید منزه باشد از تحریکات سیاسی، مخصوصاً آلوده نباشد به اغراض سیاسی خارجی در لفافه پژوهش تاریخی و ادبی ایران‌شناسی... و در پایان آن تکمله افزودم بیم داشتم که مبادا چنین رسالاتی سال‌ها بعد از ما نخواست و ندانسته، به وسیله این بنیاد چاپ شود. پس لازم بود که در این یادداشت تذکری داده شود... عمده مخاطب این یادآوری‌ها بنیاد موقوفات خود ماست نه مؤسسات انتشاراتی دیگر که هر یک روش خاص خود را دارد و ما دخالتی در کار آنها نداریم.

تا زمانی که نویسنده این سطور متولی هستم و فرزند دانشمند من، ایرج افشار که به رموز نویسندگی کاملاً آگاه می‌باشد سرپرست انتشارات این بنیاد است، موجبی برای نگرانی نخواهد بود و بعد از ما هم امید است که این روش ادامه یابد؛ ان شاء الله.

تکمله و تبصره



یادداشت واقف چند روز پیش از درگذشت (۲۸ آذر ۱۳۶۲) برای اطلاع نویسندگان. کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان که با سرمایه و درآمد این بنیاد چاپ و توزیع می‌شود باید منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد و مروج زبان دری در قلمرو این زبان و تحکیم وحدت ملی و تمامیت کشور ایران باشد و بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی ندهد، و حمایت و ترویج از لهجه‌های محلی و زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان فارسی دری نکند. خلاصه آنکه این کتاب‌ها و رسالات باید منزّه باشد از روش‌های تفرقه‌آمیز و سیاست‌های فتنه‌انگیز، چه به‌طور مرموز و چه علنی مخصوصاً نباید آلوده باشد به اغراض سیاسی خارجی در لفاظی پژوهش تاریخی، نژادی یا ادبی و فرهنگی و ایران‌شناسی.

کتب تاریخی و ادبی عالمانه خارجی که از عربی و ترکی و فرنگی و روسی به فارسی ترجمه می‌شود اگر دارای هر دو جنبه از سود و زبان باشد باید قسمت سودمند آنها ترجمه شود. قسمت زبان بخش اگر ترجمه شود باید به قصد مبارزه و مقابله عالمانه با آن باشد نه جاهلانه، زیرا گفته منطقی ممکن است مؤثر باشد، نه شانتاز و هوجوی‌گری. این بنیاد در انتشارات خود باید در هر حال از دروغ و ناسزا پرهیز کند. به گفته نظامی گنجوی:

چون‌توان راستی را درج کردن دروغی را نباید خرج کردن

برای چاپ و انتشار کتب و رسالات نه تنها هزینه و حق‌الزحمه نمی‌خواهیم، بلکه به سبب اهمیت فوق‌العاده سودمند بودن کتاب، جایزه نیز می‌پردازیم. این بنیاد در چاپ و انتشار کتاب‌های خود به‌طور مسلم ضرر مادی دارد، زیرا کمتر از ارزش تمام شدن از کاغذ و چاپ و غیره از راه فروش درآمد دارد. شاید بعضی تصور کنند که کار ما شبیه به معامله مرحوم ملانصرالدین باشد که تخم مرغ می‌خرید دانه‌ای دو شاهی، می‌پخت و رنگ می‌کرد و می‌فروخت یک شاهی! عقیده ما بر این است که اگر در این سود، ضرر مادی و مالی می‌کنیم سود معنوی که منظور ماست می‌بریم، و آن اینکه عقیده خود را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران است رواج می‌دهیم. این زبان را به حساب مصارف وقف در راه ایده‌آل و هدف ملی خود محسوب می‌داریم.

برای اطلاعات و توضیحات بیشتر لطفاً به تکمله منتشرشده در ابتدای کتاب‌های این بنیاد که اضافات و تفاوت‌هایی با هم دارد توجه فرمایید.



فهرست مطالب

۱۵	پیشگفتار.....
۱۷	نگاهی به روش‌های ارجاع به منابع در شاهنامه.....
۵۵	درنگی در دو بیت شاهنامه.....
۶۵	درباره دو واژه کمیاب شاهنامه: یادگار، سِند.....
۷۷	دو ترکیب کمیاب شاهنامه: کلاه عادی، زشت‌کام.....
۸۵	اصلاح قیاسی بیتی از شاهنامه.....
۹۳	آدینه هر مزد بهمن: بررسی گاهشماری بیتی از شاهنامه.....
۱۰۷	درباره چند نام عربی در شاهنامه: ضحاک، مرداس، جندل، سرو.....
۱۲۳	گذشته ز سؤال ده با چهار: تأملی در یک بیت تاریخ‌دار شاهنامه.....
۱۳۵	نقد روایتی از چهار مقاله درباره زندگانی فردوسی.....
۱۷۳	پژوهشی نو درباره هجونا‌مه منسوب به فردوسی.....
۱۸۷	نکته‌ای درباره مؤلف معجم شاهنامه.....
۱۹۳	ناگفته‌هایی درباره برزنامه.....
۲۱۱	ملاحظات درباره فرامرنامه و سراینده آن.....
۲۲۷	کاکوی یا کوش پیل‌دندان.....
۲۳۵	اصلاح بیت‌هایی از کوش‌نامه.....
۲۷۹	یادداشتی بر تاریخ بیهقی: ماجرای حجِ حسنک.....

- ۲۹۱ دو نکته درباره ابوسهل زوزنی
- ۲۹۷ خسرونامه (گل و هرمز) از کیست؟
- ۳۱۹ درنگی در تذکرة التواریخ.....
- ۳۳۷ یادداشت‌هایی بر تاریخ هرات
- ۳۵۵..... **نمایه‌ها**
- ۳۵۷..... نمایه اشخاص.....
- ۳۷۱..... نمایه جای‌ها.....
- ۳۷۷..... نمایه کتاب‌ها و مجلات.....

پیشگفتار

مجموعه‌ای مشتمل بر بیست مقاله که اینک تقدیم حضور دانشوران می‌شود، برگزینی از مقالات نگارنده است که سابقاً در مجلات ایران به چاپ رسیده‌اند، مگر مقاله اصلاح بیت‌هایی از کوشش‌نامه که نخستین بار در این مجموعه به چاپ می‌رسد.

درباره این مقالات چند نکته شایان ذکر است:

۱. چون روش ارجاع به منابع در مجلات ایران به صورت‌های متفاوت انجام می‌گیرد، در این مجموعه ارجاعات یک‌دست شده است.

۲. بعضی یادداشت‌ها که در پایان مقالات بود به پایین صفحات آورده شد.

۳. بیشتر مقالات درباره شاهنامه و فردوسی و چند منظومه حماسی بعد از شاهنامه است و به گونه‌ای تنظیم شده‌اند که حتی الامکان از نظم و نسقی برخوردار باشند.

۴. در خصوص مقاله «پژوهشی نو درباره هجوتامه منسوب به فردوسی»، اخیراً به مطالبی بازخوردم که چون بی‌ارتباط با این مقاله نبود، در پایان آن افزوده شد، و نیز توضیحی کوتاه درباره مؤلف معجم شاهنامه.

۵. تاریخ انتشار و محل نشر مقالات در پایین صفحات درج شده است و چون نظم موضوعی مورد نظر بود، ترتیب تاریخی انتشار مقالات رعایت نشد.

در گردآوری و تنظیم این مقالات مرهون دوست نیک‌سرشت و دانشمندم آقای دکتر محمد افشین‌وفایی، سرپرست انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، هستم که بنده را به تنظیم این مجموعه برانگیخت و پیوسته از عنایات و توجهات ایشان برخوردار بوده‌ام. از ایشان از صمیم قلب تشکر می‌کنم.

شیراز

شهریور ۱۴۰۰

نگاهی به روش‌های ارجاع به منابع در شاهنامه^۱

مسئله منابع و مآخذ شاهنامه و میزان استفاده فردوسی از روایات شفاهی همواره یکی از مباحث پیچیده شاهنامه‌پژوهی بوده است. طی صد سال اخیر، به‌رغم تحقیقات معتبر و ارزشمندی که درباره شاهنامه فردوسی انجام گرفته است، هنوز برخی از مسائل مهم و بنیادی آن، خاصه در زمینه منابع و مآخذ، در پس پرده ابهام قرار دارد و اظهارات شاهنامه‌پژوهان در این باره کم و بیش به همان نکاتی محدود می‌شود که نولدکه^۲ و تقی‌زاده در حدود صد سال پیش نوشته‌اند.

پس از آنکه نولدکه حماسه ملی ایران را منتشر کرد و سید حسن تقی‌زاده، در سلسله‌مقالات خود در مجله کاوه، درباره منشأ قدیم شاهنامه به تحقیق پرداخت، معلوم گردید که مآخذ فردوسی شاهنامه مثنوی بوده است که به دستور ابومنصور محمدبن عبدالرزاق طوسی، در سال ۳۴۶، گردآوری شده بود. از شاهنامه ابومنصوری جز چند صفحه از دیباچه آن چیزی در دست نیست. بنابراین، دشوار می‌توان دریافت که فردوسی تا چه حد پای‌بند مطالب این کتاب بوده و احياناً کدام یک از داستان‌ها را از مآخذ دیگر به نظم درآورده است.

نولدکه معتقد بود که فردوسی، علاوه بر شاهنامه ابومنصوری، از منابع دیگر نیز استفاده کرده است. اما، در همه حال، بر این نکته تأکید کرده است که این منابع کتبی بوده‌اند نه شفاهی. اصرار وی در این باره تا حدی است که می‌نویسد:

۱. نامه فرهنگستان، پیاپی ۲۸ (اسفند ۱۳۸۴)، ص ۳۲-۶۴.

شاعر اغلب به نحوی سخن می‌گوید که گویی مطلب را از کسی شنیده است و حال آنکه در کتابی خوانده است (نولدکه، ص ۴۲).

دیگر شاهنامه‌شناسان، از جمله سید حسن تقی‌زاده و استاد مجتبی مینوی و دکتر ذبیح‌الله صفا، با نولدکه هم‌داستان‌اند. تقی‌زاده (ص ۹۴) بر آن بود که در شاهنامه، همه‌جا لفظ دفتر اشاره به شاهنامهٔ ابومنصوری است. استاد مینوی (ص ۷۹) این احتمال را داده است که فردوسی داستان‌هایی از شاهنامهٔ ابومنصوری حذف کرده باشد «مثل قصهٔ آرش کمانگیر که ... از اهم وقایع داستان‌های ایران است و مسلماً در شاهنامهٔ ابومنصوری بوده است چنان‌که در دیباچهٔ آن مذکور است» (نیز ← خطیبی (۲)، ص ۵۴-۷۳).

صفا، که بیش از دیگران به این نکته توجه کرده است، بر آن بود که مأخذ فردوسی شاهنامهٔ ابومنصوری بوده است که بر اساس روایات شفاهی تدوین شده بود. به نظر او، حماسه‌سرایان ایران همواره داستان‌های خود را به دهقانان و موبدان اسناد می‌دهند و چنین می‌نمایند که روایات خود را از آنان شفاهاً اخذ کرده‌اند؛ حال آنکه این گویندگان نگاهسته‌هایی را به نظم کشیده‌اند که در اصل مبتنی بر روایات شفاهی موبدان و دهقانان بوده است. بنابراین، حماسه‌های منظوم طی دو مرحله پدید آمده‌اند. نخست روایات شفاهی در دفترهایی نوشته می‌شود، سپس شعری این دفترها را به نظم می‌کشند. از جمله دلایل صفا بیت‌هایی از شاهنامه است؛ مانند این دو بیت از آغاز رزم کاموس:

کنون رزم کاموس پیش آوریم ز دفتر به گفتارِ خویش آوریم
به گفتارِ دهقان کنون بازگرد نگر تا چه گوید سراینده‌مرد

و این دو بیت پایان این داستان:

سرآوردم این رزم کاموس نیز درازست و نفتاد ازو یک پشیز
گراز داستان یک سخن کم بُدی روانِ مرا جای ماتم بُدی

(صفا، ص ۷۴ به بعد)

اخیراً خانم الگا دیویدسن^۱، شاهنامه‌پژوه آمریکایی، فرضیه جدیدی را در تقابل با این آراء مطرح ساخته است. وی معتقد است که تأکید بر کتبی بودن منابع شاهنامه زائیده نوعی از نگرش به آثار ادبی است که نولدکه آن را «علمی» می‌خواند و «ریشه در میراث نقد متون در اروپا و در مآخذشناسی داشت» (دیویدسن (۱)، ص ۴۸). این دیدگاه سبب گردیده بود که برخی از محققان منابع شاهنامه را فقط در متون جست‌وجو کنند و حتی، اگر فردوسی می‌گوید که فلان داستان را از کسی «شنیده» است، نولدکه اصرار می‌ورزید که فردوسی آن داستان را در جایی «خوانده» است.

به نظر دیویدسن، شاهنامه منبعث از ادبیات شفاهی منظوم است و فردوسی «نقّالی» بوده است که داستان‌های شاهنامه را از زبان دیگر نقالان، که همان موبدان و دهقانان مذکور در شاهنامه باشند، شنیده و دیگر بار آنها را سروده است؛ زیرا همه حماسه‌های جهان روزگارانی به صورت شفاهی «اجرا» می‌شده‌اند و، در عصری، شاعرانی خلاق و آفریننده این اجراهای شفاهی را صورت مکتوب بخشیده‌اند. بر این اساس، شاهنامه و دیگر حماسه‌های ملی ایران بر پایه روایات شفاهی شکل گرفته‌اند و، اگر گهگاه فردوسی و دیگر حماسه‌سرایان می‌گویند که داستان‌های خود را از دفتری نقل می‌کنند، سخن آنان را نباید عین حقیقت انگاشت بلکه در این مواقع «با اشارات شاعرانه روبه‌رو هستیم که اعتبار و اصالت روایات را بیان می‌کند» (همان، ص ۵۵). به دیگر سخن، اگر فردوسی می‌گوید: ز دفتر به گفتار خویش آوریم مقصودش جلب اعتماد خوانندگان و شنوندگان شاهنامه به صحت و اعتبار روایاتش بوده است.

در شاعر و پهلوان در شاهنامه و ادبیات تطبیقی و شعر کلاسیک فارسی (کتاب اخیر را خانم دیویدسن در پاسخ به منتقدان خود نوشته است)، خواننده، بیش از آنکه با دلایل و براهین مؤلف آشنا شود، با پای‌فشاری ایشان بر شفاهی بودن منابع شاهنامه روبه‌روست. اما با درنگ در صفحاتی از این دو کتاب، معلوم می‌گردد که نظریه

مؤلف بر بنیاد تداعی معانی و تعمیم استوار شده است. وی می نویسد که، در اروپای قرون وسطا، قصه خوانان و نامود می کرده اند که داستان های خود را در کتاب هایی خوانده اند، حال آنکه چنین کتاب هایی هیچ گاه نوشته نشده بود. در شرق نیز، چنین بوده است. برای مثال، درباره کلیله و دمنه منظوم رودکی گفته اند که متنی منثور اساس آن بوده است. شاعر زراتشت نامه نیز می گوید که وقایع منظومه خود را از کتابی به نظم کشیده است. فردوسی نیز مدعی است که دفترهایی را به نظم کشیده است؛ اما این دفترها و کتاب ها همان «کتاب کهن» موهومی است که همواره در قرون گذشته الهام بخش بسیاری از گویندگان و نویسندگان بوده است (دیویدسن (۱)، ص ۵۱-۵۲؛ همو (۲)، ص ۵۷-۶۷).^۱

مسئله کتبی یا شفاهی بودن منابع شاهنامه را چگونه می توان تحقیق و بررسی کرد؟ صفا (ص ۷۴-۸۸) معمولاً ابیاتی از شاهنامه را مبنای استنباط و نتیجه گیری های خود قرار داده است. دیگران نیز کم و بیش به همین روش عمل کرده اند. این روش، در عین آنکه علمی و قابل اعتماد است، در مورد شاهنامه یگانه راه تحقیق در این زمینه نیست. در این مقاله، موضوع به طریقی دیگر بررسی شده است، که به نظر می رسد هم اطمینان بخش و اقناع کننده باشد و هم برای پژوهش درباره منابع متون دیگر به کار آید.

ما به درستی نمی دانیم که نویسندگان قدیم، اگر مطلبی را از روایات شفاهی اخذ می کردند، آن را چگونه در آثار خویش منعکس می ساختند که نشان دهد این مطلب از روایات شفاهی اقتباس شده است نه روایات کتبی. چنان که ملاحظه خواهد شد، الفاظی مانند شنیدم، گفتم، گفته اند، می گویند در آغاز یک عبارت دلیل بر نقل شفاهی آن نیست.

اما درباره کیفیت اخذ و اقتباس گذشتگان از متون مکتوب اطلاعات دقیقی در دست است که به مدد آن می توان درباره منابع کتبی متون قدیم از جمله شاهنامه

۱. آراء خانم دیویدسن را چند تن از محققان نقد و بررسی کرده اند؛ از جمله امیدسالار (ص ۱۲۰) و خطیبی (۱)، ص ۲۵.

داوری کرد. لذا طرح کلی این بررسی از این قرار است که نخست توضیح داده خواهد شد که نویسندگان عصر فردوسی چگونه به منابع کتبی خود ارجاع می‌داده‌اند. سپس روش‌های معمول در بین آنان با روش‌هایی که فردوسی به منابع خود ارجاع می‌دهد مقایسه می‌شود. نتیجه این مقایسه نشان خواهد داد که در نظم شاهنامه از چه نوع منابعی استفاده شده است: روایات کتبی یا روایات شفاهی.

آنچه در اینجا بیان خواهد شد روش‌هایی در تعلیم و تعلم است که قرن‌ها در میان مسلمانان معمول بوده و بسیاری از آثار فرهنگی تمدن اسلامی بر اساس ضوابط و مقررات این روش‌ها تدوین شده است و بدون آگاهی از آنها برخی از نکات ظریف و بنیادی نوشته‌های مسلمانان از نظر پنهان می‌ماند. متأسفانه، در تحقیقات جدید، به‌ندرت به این روش‌ها اشاره می‌شود و، تا آنجا که نگارنده آگاهی دارد، هیچ‌گاه در زبان فارسی تحقیقی درباره آنها انجام نگرفته است. شاید یکی از علل بی‌توجهی در این باشد که محققان گمان برده‌اند که این روش‌ها مخصوص محدثان بوده و فقط در علم حدیث به کار می‌رفته است، حال آنکه حقیقت امر چنین نیست و شماری از آنها در اغلب علوم قدیم رواج داشته و در واقع روش‌های انتقال علوم در تمدن اسلامی به شمار می‌رفته است. اینکه ما آنها را روش‌های ارجاع دادن به منابع خوانده‌ایم از این بابت است که هر یک از آنها اصطلاحات و الفاظ خاص خود را داشته و نویسندگان، در تألیفات خود، به هر روشی که به اخذ و اقتباس مطالب و ارائه آنها می‌پرداختند، الفاظ و اصطلاحات خاص همان روش را در آغاز عبارت‌های منقول به کار می‌بردند. از این رو، می‌توان آنها را روش‌های ارجاع دادن به منابع نیز خواند. اما این روش‌ها، در میان محدثان، به راه‌های فراگیری حدیث (طرق تحمل حدیث) معروف بود که، به ترتیب شأن و مرتبه، به شرح زیر بوده است: سماع (تحذیث و املای)، قرائت (عروض)، اجازه، مَناوله، مکاتبه، اعلام، وصیت، و جاده.^۱

۱. درباره این شیوه‌ها ← ابن الصلاح (علوم الحدیث)، سیوطی (تدریب الراوی)، الحافظ العراقي (التقید و الايضاح)، ابن کثیر (الباعث الحثیث)، ابن خلداد رامهرمزی (المحدث الفاضل)، الطیبی (الخلاصه فی اصول الحدیث)، قاضی عیاض (الاماع).

برای مثال، اگر نویسنده‌ای مطالب کتاب خود را به طریق وجاده کسب می‌کرد، هنگام نقل مطالب، الفاظ و اصطلاحات وجاده را در آغاز عبارات یا در مقدمه کتاب هنگام اشاره به منابع خود به کار می‌برد؛ و اگر از طریق سماع مطلبی را به دست آورده بود، اصطلاحات سماع را در آغاز عبارات منقول به کار می‌برد؛ و از رهگذر همین الفاظ و اصطلاحات بود که خواننده متوجه می‌شد که نویسنده مطالب کتاب خود را چگونه و از چه منابعی به دست آورده است.

تا آنجا که نگارنده متوجه شده است، روش‌های سماع و قرائت و اجازه و وجاده، علاوه بر علم حدیث، در علوم دیگر نیز معمول بوده است. بنابراین، در اینجا، سه روش نخست به اختصار و با همان اصطلاحات و تعابیر عربی رایج در میان محدثان بیان می‌شود و، در تشریح وجاده، که مقصود اصلی پرداختن به آن است، مطلب را اندکی تفصیل می‌دهیم. در این باب، نخست مثال‌هایی از متن‌های عربی نقل می‌شود تا نحوه استعمال اصطلاحات این روش در متن‌های عربی مشخص گردد، سپس مثال‌هایی از متن‌های فارسی می‌آوریم تا اصطلاحات فارسی مربوط به وجاده نیز شناخته شود، و سرانجام، کاربرد هر اصطلاح را در شاهنامه بررسی می‌کنیم.

ذکر این نکته ضروری است که ما امروز شاهنامه را مجموعه‌ای از اساطیر و حماسه و تاریخ به شمار می‌آوریم. اما این تصور نزدیک به صد و پنجاه سال است که به وجود آمده است. پیش از این، مردم ایران شاهنامه را تاریخ ایران باستان تصور می‌کردند و فردوسی نیز هر داستانی را که به نظم می‌کشید آن را بخشی از سرگذشت مردم ایران می‌پنداشت.

با چنین دیدگاهی، فردوسی، پیش از آنکه شاعر باشد، مورخ است و شاهنامه، صرف نظر از مایه‌های بلاغی و هنری آن، کتاب تاریخ است، از سنخ تاریخ طبری و تاریخ گردیزی. بنابراین، در شاهنامه نیز، روش ارجاع دادن به منابع باید همانند روش مرسوم در این گونه کتاب‌ها باشد.

سماع

سماع بر دو نوع بود. در نوع اول، استاد، از روی کتاب خود یا کتابی که اجازه تدریس آن را از مؤلفش حاصل کرده بود، مطالبی می‌خواند یا از حافظه نقل می‌کرد و شاگرد گوش فرا می‌داد و سخنان او را به خاطر می‌سپرد. به چنین مجالسی تحدیث می‌گفتند. در نوع دیگر، استاد، از روی کتاب خود یا کتابی که مجاز به تدریس آن بود، مطالبی می‌خواند یا از حافظه نقل می‌کرد و شاگرد تقریرات او را در دفتری می‌نوشت. به این مجالس املا می‌گفتند. تقریباً همیشه مراد از سماع در نوشته‌های محدثان مجالس املا بوده است نه تحدیث. شاگرد در آغاز مطالبی که از استاد شنیده بود می‌نوشت: *اخبِرنا فلان... ، حدِّثنا فلان... ؛ و اگر مطالب را به تنهایی از استاد شنیده بود، می‌نوشت: اخبِرنی فلان... ، حدِّثنی فلان... سمعتُ فلاناً... گاهی از الفاظ انبأنا و تَبَّأنا نیز استفاده می‌شد. اگر مطالب املا شده شعر بود، می‌نوشتند: انشدنی (انشدنا) فلان... .*

املا از مهم‌ترین روش‌های انتقال علوم در تمدن اسلامی بود و نزد محدثان، برترین روش در پذیرش (تحمل) حدیث به شمار می‌رفت. بسیاری از محدثان به سفرهای دور و درازی می‌رفتند تا از مجالس املا، که معمولاً در رباط‌ها و مساجد تشکیل می‌شد، بهره‌مند شوند. از اوایل قرن چهارم هجری، که نخستین مدرسه‌های تمدن اسلامی در نیشابور تأسیس شد، کم‌کم مجالس املا از مساجد به مدارس انتقال یافت و در آداب پرطول و تفصیل آن کتاب‌هایی نوشته شد (← سمعانی مروزی، *ادب الاملاء والاستملاء*). املا، در همه رشته‌های علوم مرسوم بود. بسیاری از کتاب‌های تمدن اسلامی در مجالس املا به وجود آمده‌اند. یاقوت می‌نویسد که ابن درید *الجمهرة* خود را، از آغاز تا پایان، از حفظ بر ابوالعباس میکالی املا کرد^۱ (یاقوت (۱)، ج ۱۸، ص ۱۳۸)، و ابن الانباری اغلب تصنیفات خود را املا کرده است (همان، ج ۱۸، ص ۳۱۲).

۱. فرق است بین املا کردن از حفظ و ادب شفاهی. کسی که از حفظ املا می‌کرد مطالب خود را قبلاً در دفتری می‌نوشت.

املا در علم پزشکی نیز رواج داشت. به گفته یاقوت، طبری نسخه‌ای از کتاب فردوس الحکمة را می‌نویسد سپس آن را از مؤلفش، علی بن ربن طبری، سماع می‌کند (همان، ج ۱۸، ص ۹۳). ابن ندیم (ص ۱۲۷). چگونگی پدید آمدن کتاب *الياقوت في اللغة*، نوشته ابو عمرو مطرز (وفات: ۳۴۸ ق)، را در مجلس املا به تفصیل شرح داده است. املا سنتی بسیار کهن و یکی از روش‌های مهم انتقال علوم در اقوام قدیم بوده است. از گزارشی که ذیلاً نقل می‌شود پیداست که موبدان زرتشتی نیز داستان‌های حماسی ایران را املا می‌کرده‌اند و از این راه، برخی از داستان‌های حماسی ایران به زبان‌های دیگر انتقال یافته است. در اینجا، قسمت اخیر خطبه منوچهر از تاریخ گمنام^۱ نقل می‌شود که در آن به چگونگی انتقال این خطبه از پهلوی به عبری اشاره شده است:

(منوچهر)... هذا قولی و امری یا موبد موبدان، الزم هذا القول و خذ فی هذا الذی سمعت فی یومک. أسمعتم ایها الناس؟ فقالوا: نعم! قد قلت فأحسنت و نحن فاعلون إن شاء الله... ثم امر بالطعام فوضع فاكلوا و شربوا ثم خرجوا و هم له شاکرون. قال هذا الموبد فکتبت هذا الکلام کله بالفارسیة و اثبتہ فی دیوان الحکمة.

- قال عوزیا بن مسافر أملی علی الموبد هذا الکلام فکتبتہ عنه بالعبرانیة و کنت بصیراً باللغة الفارسیة و العبرانیة فکتبتہ فی تاریخ حسین عیلم. و کان ملکہ مائة و عشرين سنة (تاریخ گمنام، ص ۷۸، قس. طبری، ج ۱، ص ۲۳۰).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، موبدی خطبه منوچهر را بر عوزیا بن مسافر املا کرده و عوزیا، که به فارسی (= پهلوی؟) و عبرانی (عبری) وقوف داشته است، پس از استماع خطبه، آن را به عبری ترجمه و در تاریخ حسین عیلم^۲ ثبت می‌کند. حسین عیلم

۱. کتابی است مشتمل بر تاریخ یهود و روم و ایران. یگانه نسخه آن در کتابخانه دولتی برلین نگهداری می‌شود. نام کتاب و نام نویسنده آن شناخته نیست و ما بناچار آن را تاریخ گمنام می‌نامیم. شاید، در اصل، تاریخی بزرگ بوده است؛ اما، متأسفانه، آغاز و پایان و چند جا در میانه کتاب افتادگی دارد و نزدیک به صد برگ آن باقی مانده است. ظاهراً در قرن پنجم تألیف شده، اما کاملاً مستقل از تاریخ طبری است. نگارنده بخشی از این کتاب را که به ایران مربوط می‌شود در دست تصحیح دارد.

۲. حسین عیلم (= حساب عالم، تاریخ دنیا) یک وقایع‌نامه یهودی بوده است که حوادث و سرگذشت اقوام قدیم در آن گردآوری شده بود. متن این کتاب از میان رفته است؛ اما مؤلف تاریخ گمنام کرازا^۳ از ترجمه عربی آن اقتباس‌هایی ←

ظاهراً در قرن دوم به عربی ترجمه شده است و مؤلف تاریخ گمنام و طبری از ترجمه عربی آن اقتباس‌هایی کرده‌اند. از این رو، متن خطبه منوچهر در تاریخ طبری و تاریخ گمنام تقریباً لفظ‌به‌لفظ مانند یکدیگر است، با این تفاوت که طبری قسمت اخیر خطبه را که به چگونگی انتقال آن از پهلوی به عبری اشاره می‌شود حذف کرده است. چون متن عبری و ترجمه عربی حسین عیلم در دست نیست، با قطع و یقین نمی‌توان مشخص کرد که موبد در چه تاریخی خطبه را املا کرده است. همین قدر می‌توان گفت که املا باید پیش از سال ۲۰۰ هجری انجام گرفته باشد.^۱ در گزارش تاریخ گمنام، نکته قابل تأمل دیگری نیز وجود دارد و آن حضور موبدی است در مجلس خطابه منوچهر که سخنان وی را در دیوان الحکمة ثبت می‌کند. این مطلب، در عین افسانه بودن، حکایت از این معنی می‌کند که ایرانیان از قدیم‌الایام وقایع مربوط به تاریخ سیاسی خود را در دفترهایی ثبت می‌کرده‌اند- موضوعی که مورخان یونان و روم نیز به آن تصریح کرده‌اند- و ظاهراً همین دفترها در حکومت ساسانیان زمینه‌ساز خدای‌نامه پهلوی می‌گردد.

هنگام بحث درباره مأخذ داستان رستم و اسفندیار، بیان خواهد شد که، به احتمال قوی، این داستان به شیوه املا به شاهنامه ابومنصوری و از آنجا به شاهنامه فردوسی راه یافته است. شاید برخی از تعبیر روش املا منشأ ایرانی داشته باشد.

قرائت (عرض)

قرائت در شأن و مرتبه، بعد از سماع قرار داشت. در این نوع، شاگرد حدیث یا متنی را از حافظه یا از روی کتاب نزد استاد می‌خواند و استاد به قرائت او گوش فرا می‌داد

→ کرده است. طبری نیز مستقیم یا غیر مستقیم از ترجمه عربی این کتاب استفاده کرده و خطبه منوچهر از این کتاب به تاریخ طبری راه یافته است. روتشتین (Rothstein)، احمد بن عبدالله بن سلام را مترجم این کتاب از عبری به عربی می‌داند (ZDMG 1904, p.659)، که سخن بی‌اساسی است.

۱. این نکته استنباط نگارنده است از برخی مندرجات تاریخ گمنام. در آثار الباقیه نیز، به املائی موبدان اشاره می‌شود (←

و با آنچه در ذهن داشت مقابله می‌کرد و گاهی به کتاب مراجعه می‌کرد. اگر شاگرد مرتکب اشتباه می‌شد، استاد، با عبارتی یا آیه‌ای مناسب از قرآن، شاگرد را متوجه اشتباهش می‌کرد (سُبکی، ج ۳، ص ۴۶۵). شاگرد، در آغاز عبارتی که بر استاد خوانده بود، می‌نوشت: قرأتُ علی فلان...، اخبرنا (حدیثاً) فلان قراءهً علیه...، سمعت فلاناً قراءهً علیه...؛ اگر متن خوانده‌شده بر استاد شعر بود، می‌نوشت: انشدنا فلان قراءهً علیه...، و اگر شاگرد مطلب یا کتابی را خود بر استاد قرائت نکرده بود بلکه شخص دیگری قرائت کرده و او گوش فرا داده بود، می‌نوشت: قُرئ علی فلان و أنا أسمع... .

قرائت کتاب نزد مؤلف آن یکی از روش‌های ارزشمند در تعلیم و تعلم بود و مانع از آن می‌شد که در متن کتاب‌ها تحریف و تصحیف راه یابد. کسی که کتابی را بر مؤلف آن می‌خواند اجازه می‌یافت که آن را تدریس کند و افراد دیگر نیز همان کتاب را بر او قرائت کنند و این امر ممکن بود که قرن‌ها ادامه یابد.

اجازه

در دور روش پیشین، شاگرد مطلبی را از زبان استاد خود می‌شنید یا بر او می‌خواند. اما، در روش اجازه، استاد اجازه می‌داد تا همه نوشته‌ها و شنیده‌های (مسموعات) او را شاگرد روایت کند بی‌آنکه شاگرد نوشته‌ها و مسموعات استاد را از زبان او شنیده باشد (= سماع) یا بر او خوانده باشد (= قرائت). استاد اجازه را شفاهاً به شاگرد ابلاغ می‌کرد یا آن را می‌نوشت. در صورت اخیر نیز تأکید می‌شد که باید متن اجازه‌نامه در برابر شاگرد به زبان ادا شود. در اجازه، از الفاظ و عبارات زیر استفاده می‌شد: حدیثی (اخبرنی) فلان اجازه...، أجازتی فلان...، اخبرنا (حدیثاً) فلان اجازه... .

اجازه گونه‌هایی داشت و معمولاً به چهار و گاه به هفت نوع تقسیم می‌شد. در میان محدثان، دربارهٔ اجازه اختلاف نظرهایی بود که پرداختن به آنها ضروری نیست. در اینجا، برای تبیین بیشتر سه روشی که ذکر شد، سلسله اسناد یک کتاب را نقل می‌کنیم که نشان می‌دهد اجازه نقل از این کتاب طی سه قرن به روش‌های سماع و قرائت و اجازه از شخصی به شخص دیگر انتقال یافته است: جوالیقی (وفات: ۵۴۰)

نسخه‌ای از کتاب *الاصنام* هشام بن محمد کلبی (وفات: ۲۰۴ یا ۲۰۶) را نوشته و در آغاز آن آورده است:

اخبرنا الشيخ ابوالحسين ... قرئ عليه و أنا اسمعُ، قال: اخبرنا ابو جعفر ...
قال: اخبرنا ابو عبيد الله ... اجازة قال: حدثني ابوبكر ... قال حدثنا ابو علي ... قال:
حدثنا ابو الحسن ... قال: قرأت علي هشام بن محمد الكلبی فی سنة ۲۰۱،
قال: [از این پس متن کتاب آغاز می‌شود]. (هشام، متن عکسی ص ۵)

این عبارات بدان معناست که هشام، در سال ۲۰۱ یا پیش از آن، کتاب *الاصنام* را، که در تاریخ بت‌پرستی عرب‌هاست، می‌نویسد. در سال ۲۰۱، ابوالحسن نسخه‌ای از کتاب را بر مؤلف قرائت می‌کند سپس بر گروهی، که ابوعلی نیز در بین آنان بوده، املا می‌کند و ابوعلی بر ابوبکر و ابوبکر بر ابوعبیدالله املا می‌کند و این شخص اجازة تدریس و نقل از کتاب را به ابوجعفر می‌دهد و ابوجعفر آن را بر ابوالحسین املا می‌کند. در مجلسی، شخصی این کتاب را بر ابوالحسین می‌خوانده و جوایقی نیز حضور داشته و قرائت او را با نسخه خود مقابله می‌کرده است.

وجاده

در روش‌های سابق وجه مشترکی وجود دارد و آن اجازة نقل است که می‌بایست از مؤلف کتاب یا متحمل حدیث حاصل می‌شد. اما وجاده به معنی نقل قول از کتابی است که اجازة نقل مطالب آن از نویسنده‌اش حاصل نشده باشد.

روشن است که اِعمال روش‌های پیشین، مثل سماع یا قرائت، حتی در بخش اندکی از کتاب‌هایی که در جهان اسلامی تألیف شده بودند میسر نبود و این در حالی است که صدها کتاب نیز از زبان‌های پهلوی، یونانی، سریانی به عربی ترجمه شده بود که ممکن نبود این کتاب‌ها را از نویسندگانشان سماع کرد. بنابراین، وجاده راه را برای استفاده از این گروه از کتاب‌ها باز می‌کرد؛ هرچند برخی از محدثان، مانند قاضی عیاض، تأکید می‌کردند که در وجاده نیز باید اجازة از مؤلف کتاب حاصل شود.

وجاده، از نظر محدثان، در رتبه هشتم از روش‌های پذیرش حدیث و کم‌اعتبارترین آنها بود. در حقیقت، در نزد اهل حدیث، سماع حدیث از زبان استاد (شیخ) از اهمیت فوق‌العاده برخوردار بود و ارفع درجات در پذیرش آن به شمار می‌آمد و، چنان‌که پیش از این اشاره شد، مسافرت‌های طولانی گردآوران حدیث صرفاً برای درک محضر راویان بود تا احادیثی را از زبان آنان بشنوند و اجازه نقل به دست آورند.

وجاده، بیش از آنکه در دانش حدیث رواج داشته باشد، در علوم دیگر، خاصه علم تاریخ، رواج داشت. اغلب کتاب‌های تاریخی فارسی و عربی به این روش تنظیم شده‌اند.

ملاحظه خواهد شد که *شاهنامه* (یا منبع آن) نیز بر این منوال سامان گرفته است. لذا در الفاظِ وجاده اندکی به تفصیل بحث می‌کنیم و شواهدی از متن‌های فارسی و عربی می‌آوریم تا اصطلاحات عربی و فارسی این روش و نحوه کاربرد آنها بیان شود. چون *شاهنامه* کتابی تاریخی است، شواهد نیز بیشتر از کتاب‌های تاریخی انتخاب می‌شود تا سنخیتی با *شاهنامه* در میان باشد.^۱

در نقل وجاده از الفاظ فراوانی استفاده می‌شد که آنها را به دو گروه عمده تقسیم می‌توان کرد:

۱. الفاظ پربسامد: وجدت (وجدنا)؛ قال (قالت، قالوا)؛ ذکر (ذکر، ذکروا).

۲. الفاظ کم‌بسامد: حدث (عن، بلغنی عن، أخبرت، روی (روی) ...

رسم بر این بود که نویسنده یکی از این الفاظ را در آغاز عبارت‌های منقول یا در دیباچه کتاب، در ذکر منابع خود، می‌آورد. بین این الفاظ از جهت استعمال تفاوتی

۱. به این موضوع نیز، در موقع خود، پرداخته خواهد شد که وجاده، بنا بر بعضی قراین و دلایل، به احتمال بسیار قوی، از فرهنگ و تمدن ساسانی به دنیای اسلامی راه یافته و رنگ عربی گرفته است و اینکه در نقل نمونه‌ها تقدم به متن‌های عربی داده شد به این جهت بود که قدیم‌ترین نمونه‌های این شیوه را در متن‌های عربی می‌توان دید. اگر نوشته‌ها و آثار قرن سوم زبان فارسی باقی مانده بود، می‌توانستیم نخست شواهدی از نوشته‌های فارسی ارائه کنیم.

نیست مگر در وجدت که توضیح خواهیم داد. چون در بحث ما الفاظ پریسامد به کار می‌آید، برای پرهیز از اطاله کلام، همین الفاظ بررسی می‌شود.

الف- وجدت (وجدنا)؛

محدثان تأکید می‌کردند که اگر کتاب مورد استفاده به خط مؤلف آن بود، هنگام نقل از آن، فقط باید از لفظ وجدت استفاده شود و، در غیر این صورت، از قال و ذکر. اما به نظر می‌رسد که این قاعده را در علم حدیث به کار می‌بستند و در علوم دیگر عمومیت نداشت؛ هرچند برخی از مورخان و ادیبان گاهی به این توصیه عمل کرده‌اند:

وجدت فی کتاب عمله ابوالفضل محمد بن احمد... فی اخبار خلفاء بنی العباس بخطّ ابی الفضل ... (جهشیاری، ص ۲۲۷).

آسیا: بکسر السین المهمله و یاءٍ و ألف مقصورة، کذا وجدته بخطّ ابی الريحان البيروني ... (یاقوت (۲)، ج ۱، ص ۵۴)

اینک به ایراد نمونه‌هایی از کاربرد وجدت و وجدنا در متن‌های عربی می‌پردازیم. این دو اصطلاح را، بنا بر توضیحی که همراه آنها می‌آید، می‌توان به سه نوع تقسیم کرد. در نوع اول نویسنده فقط به ذکر این الفاظ اکتفا می‌کند:

- ... و جمعت ما وجدت فی ذکر مبتداء الخلق و منتهاه ... (مقدسی، ج ۱، ص ۶).
- ... فاستعملنا فی ذلک ما وجدناه عند الموید و هرابذه المجوس و المبادیین باحادیثهم (تاریخ گمنام، ص ۴۶).

در نوع دوم، که بسیار شایع است، به کتاب یا کتاب‌های مورد استفاده اشاره می‌شود بی‌آنکه نام آنها ذکر شود:

- قال عبدالله بن المقفع: وجدت فی کتب العجم حرب رستم و اسفندیار ... (نهاية الارب، ص ۸۲).
- قال ابوحنيفة ... وجدت فیما کتب اهل العلم بالاخبار الاولى ... (دینوری، ص ۱).
- قال اللسین: وجدت فی کتب ملوک الحمیر ... (نهاية الارب، ص ۱۷۱).